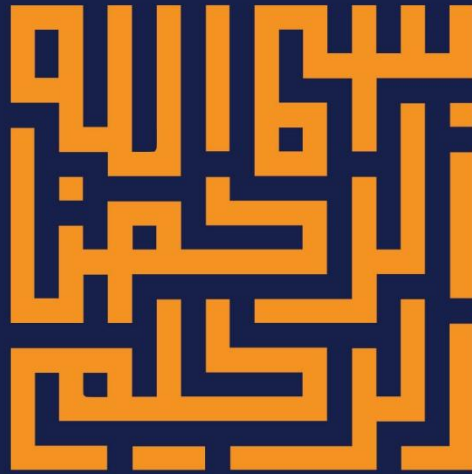




عنوان جلسه:

نرم افزار حکمرانی در تقابل با استکبار



مِتَد

(مرکز توسعه دانش مسئله محوری)

www.Mtod.ir



طرح کلی جلسه: در این جلسه به بررسی و تحلیل جامع جنگ وجودی میان جبهه مقاومت و جبهه استکبار پرداخته شده و پس از مرور تاریخچه تقابل های راهبردی و شکست نقشه های کلان دشمن، وضعیت فعلی کشور در سه لایه کلیدی واکاوی می گردد. در این راستا، برتری ملموس در جبهه نظامی، چالش های ناشی از فشارهای تورمی و اختلال در زنجیره تامین در جبهه اقتصادی، و اهمیت خنثی سازی عملیات روانی دشمن در نبرد اراده ها و جبهه شناختی مورد ارزیابی قرار می گیرد. در نهایت، این سلسله جلسات با ارائه راهکارهای عملیاتی و فوری نظیر عبور از محاصره دریایی، ایجاد شفافیت در زنجیره توزیع کالا، فعال سازی ترانزیت ریلی، حذف دلار از مبادلات و تسهیل تامین مالی بنگاه ها، بر نقش محوری مردم و ضرورت انعطاف پذیری دستگاه های اجرایی برای عبور از این پیچ تاریخی تاکید می کند.

پیش درآمد و مرور تاریخی

جبهه باطل نقشه راهی را برای خود ترسیم کرده بود که محوریت آن با رژیم صهیونیستی بود و هدفش دستیابی به قله های مورد نظر خود در سال ۲۰۳۰ میلادی تعیین شده بود. برای این منظور، اسناد مدونی تدوین کرد، فیلم ها و برنامه های تلویزیونی گوناگونی تولید نمود، محتوای ویژه برای کودکان طراحی کرد و بازی های رایانه ای متنوعی نیز پدید آورد.

آنچه در کشور از این اسناد شهرت یافت، سند ۲۰۳۰ در حوزه آموزش بود، در حالی که این سند صرفا به آموزش محدود نمی شود و هدفه بخش مختلف را در بر می گیرد که یکی از آنها آموزش است و حوزه های سلامت، تکنولوژی، اقتصاد و سایر عرصه ها نیز در آن دیده می شود.

این نقشه راه و برنامه طراحی شده برای صهیونیست ها، الگویی برای اداره یکسان تمام جهان بود؛ به گونه ای که انسان ها مانند گله ای از دام ها، هر روز در ساعتی مشخص بیدار شوند، غذای معینی را در زمان معینی مصرف کنند و زندگی دام وار خود را تا پایان ادامه دهند. این نگاه نادرست به انسان، دقیقا همین تصویر دام گونه بود.

اما جریانی در برابر این نقشه عظیم ایستاد که نخستین ظهور و بروز آن از انقلاب اسلامی نشأت گرفت و سپس در سال ۲۰۰۶ و طی جنگ ۳۳ روزه حزب الله با اسرائیل، به اوج قابل توجهی دست یافت. پس از سال ۲۰۱۲ و رویدادهای سوریه، محوری شکل گرفت که از پاکستان با زینبیون و از افغانستان با فاطمیون آغاز شد و حسینیون آذربایجان، مدافعان حرم ایران، حشدالشعبی و دیگر گروه ها به آن پیوستند. یمن نیز در سال های بعد و با درخشش در مقابله با جنایتکاران سعودی و اماراتی به این محور اضافه شد. اوج این تحولات، یعنی نقطه ای که رژیم صهیونیستی احساس کرد تمام نقشه هایش در حال نابودی است و حتی ماهیت وجودی و اصل این پادگان بزرگ موسوم به اسرائیل در معرض زوال قرار گرفته، هفتم اکتبر بود.

پس از این تاریخ، فلسطینی ها با محوریت حماس، قیامی را علیه رژیم صهیونیستی به انجام رساندند و رژیم احساس خفگی کرد و همچون انسانی که در حال خفه شدن است، به هر دستاویزی چنگ زد. رژیم حتی آن نقاب حقوق بشری را که بر چهره زده بود، کنار نهاد و جنایت عظیمی را در فلسطین اشغالی مرتکب شد و پنجاه تا شصت هزار بی گناه را به کام مرگ کشاند و کودک و زن و شمار زیادی از رزمندگان حماس را به شهادت رساند. همچنین در لبنان جنایاتی را علیه فرماندهان مقاومت انجام داد و در کشور، شخص اسماعیل هنیه را ترور کرد و سوریه را با محوریت برخی از کشورهای منطقه نظیر ترکیه تحریک نمود تا نظم آن کشور را برهم زند و ایران را به خروج از سوریه وادار سازد.





رژیم صهیونیستی پس از انجام تمام این اقدامات، به این جمع بندی رسید که توانسته از آن خفگی رهایی یابد و نوبت آن رسیده که انتقام خود را از سر حلقه مقاومت علیه خودش، یعنی ایران و جمهوری اسلامی، بگیرد. بنابراین با توجیه ترامپ، که البته باید گفت ترامپ خود نیز به این جنگ راغب بود و هست، هر چند تحلیل های غلطی که رژیم صهیونیستی در اختیار او قرار داد، چه تحلیل هایی که ناشی از اشتباهات محاسباتی خودشان بود و چه خطاهایی که عمدا مرتکب شدند، ترامپ را به این کار بیشتر ترغیب کرد و رغبت درونی او را تشدید نموده و به او توان بیشتری بخشید.

آنها برنامه ریزی کردند تا نقشه ای را که سال ها برای آن تمهیدات گوناگون اندیشیده بودند، در داخل ایران اجرا کنند و سه هدف عمده را دنبال می نمودند. این سه هدف هم در جنگ دوازده روزه و هم در جنگ رمضان مورد نظر بود:

هدف نخست، سقوط رژیم بود؛ هدف دوم، صنایع موشکی و پهپادی کشور را هدف گرفته بود و هدف سوم، انرژی هسته ای و اورانیوم های غنی شده در خاک کشور را نشانه رفته بود.

با این سه هدف، آنها وارد میدان شدند. جنگ دوازده روزه را با ایستادگی بی نظیر رزمندگان اسلام، حضور حماسی مردم و به ویژه با هدایت رهبر شهید، پشت سر گذاشته شد و آنها نه تنها به اهداف خود نرسیدند، بلکه در آستانه شکستی فاجعه بار قرار گرفتند و پیشنهاد آتش بس دادند.

پس از آتش بس، تحلیل آنها از جنگ دوازده روزه به دو اشتباه عمده بازمی گشت:

اشتباه نخست، **قضاوت نادرست درباره مردم بود؛** چراکه مردم آماده حضور و شورش خیابانی به معنای مدنظر آنها نبودند. اشتباه دوم نیز درباره **رهبر شهید بود؛** آنها گمان می کردند که اگر نخ تسبیح این مجموعه را که گردآورنده آن است، بگسلند، این حلقه از هم خواهد پاشید و سیستم از کار خواهد افتاد و نظام دچار چالشی می شود که نمی تواند واکنشی نسبت به جنگ نشان دهد. در حالی که نظام به گونه ای طراحی شده بود که حتی بدون شخص رهبر نیز می توانست به کار خود ادامه دهد و رهبر بعدی جایگزین شود و سیستم به مسیر خود پیش برود. دقیقا همین اتفاق نیز رخ داد. با این پیش بینی، حوادث دی ماه به وجود آمد و آن وقایع تلخ تجربه شد.

بلافاصله پس از آن، دشمن سعی کرد با ترور رهبر معظم، آن دو ضعف مورد نظر خود را جبران کند؛ یعنی کشوری را پدید آورد که نه رهبر داشته باشد و نه سیستم منسجمی، و مردمی عصبانی نیز به خیابان ها بریزند و شورش کنند و نظام از میان برود. اما یدالله فوق ایدیه هم و دست خدا بالاتر بود و ماجرا به سود جبهه مقاومت چرخید. نه تنها شهادت رهبر عزیز آسیبی به نظام وارد نکرد، بلکه خون پاک ایشان موجی از خروش را در جامعه به وجود آورد و مردم به خیابان ها آمدند، اما این بار در حمایت از نظام، در حمایت از کشور و در حمایت از آرمان های خویش. بنابراین این حربه آمریکایی-صهیونیستی که با حمایت مالی، لجستیکی و خاکی برخی از کشورهای منطقه نیز همراه شده بود، شکست خورد و عملا هیچ تحلیلگر عاقلی در جهان وجود ندارد که ادعا کند آمریکا در این جنگ سی و نه روزه توانسته پیروز شود. واقعیت این است که این اتفاق نیفتاد و شکستی مضحک برای آنها رقم خورد.

این شکست مضحک، اگر پایان راه این جنگ باشد، اشتباهات محاسباتی آنها را وارد فاز جدیدی خواهد کرد. آمریکا به عنوان یک ابر قدرت، تاکنون هیچ کشوری جز ایران با این ارتش فعلی با آن ننگینده بود. عملا پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا جنگ جدی ای به جز ویتنام تجربه نکرد و در عراق و افغانستان نیز عملا درگیر نبرد جدی با ارتشی هم تراز نبود. اما در اینجا ضعف های ارتش آمریکا و پوشالی بودن برخی از قدرتهای آن به رخ رقبای کنونی مانند چین و روسیه و حتی متحدینی مثل انگلیس



کشیده شد. آنها دیدند که آمریکایی‌ها با قوی‌ترین عنصر قدرت خود یعنی نیروی هوایی و دریایی، در مقابل ضعیف‌ترین عنصر نظامی ایران، یعنی نیروی هوایی و دریایی، که نه جنگنده‌های پیشرفته و نه تجربه کافی و نه ناوهای عظیم به آن سبک را دارند، شکست خوردند. **نقطه قوت اصلی ایران، جنگ زمینی است** که در هشت سال دفاع مقدس، در سوریه و در اجزای مختلف مقاومت آزموده شده و با آمریکایی‌ها نیز در این حوزه درگیری‌هایی داشته است. آنها با قوی‌ترین بعد نظامی خود آمدند و به ضعیف‌ترین بعد نظامی ایران باختند. حال اگر ایران را رها کنند و بروند، ایران به قدرت بلامنازع منطقه و یکی از قدرت‌های جهانی تبدیل خواهد شد و آیا آمریکا که برای نابودی ایران آمده بود، حالا یک قدرت بزرگ را تحویل بگیرد و برود؟ آیا در آن نظم جدیدی که ایران در منطقه شکل می‌دهد، جایگاهی برای امارات وجود خواهد داشت؟ آیا رژیم صهیونیستی خواهد توانست آن صلح ابراهیم و سایر توافقات مشابه را پیش ببرد؟ قطعاً خیر.

وضعیت فعلی در سه جبهه

جبهه مستکبر و ملعون آمریکایی همچنان در صدد طراحی نقشه‌های تازه هستند. آنچه از تاریخ گذشته می‌توان دریافت، این است که اکنون در سه جبهه با آمریکا درگیر هستیم. در یکی از آنها، اطمینان کامل به پیروزی وجود دارد. در جبهه دوم، سختی‌هایی خواهیم کشید اما باز هم پیروزی از آن ماست. نقطه نگران‌کننده، جبهه سوم است.

جبهه نظامی: قوی‌ترین رکن آمریکا یعنی نیروی هوایی و دریایی، در مقابل ضعیف‌ترین رکن ایران یعنی همان نیروهای هوایی و دریایی شکست خورد و چیزی بالاتر از این ندارند که بخواهند ارائه دهند. ممکن است بگویند زیرساخت‌ها را هدف می‌گیرند، اما اگر چنین کنند، بسیار نابخردانه عمل کرده‌اند. برای نمونه، بزرگترین نیروگاه کشور کمتر از پنج درصد برق کشور را تأمین می‌کند؛ یعنی اگر این نیروگاه هدف قرار گیرد، فقط پنج درصد برق از بین می‌رود. مردم نیز به واسطه شرایط سال‌های اخیر، تاب خاموشی را دارند؛ در شرایط غیرجنگی روزی دو ساعت خاموشی در فصول گرم تجربه می‌کردند. در بدترین سناریو، اگر چند نیروگاه هدف قرار گیرد و بیست درصد از انرژی برق از دست برود، ممکن است روزانه هشت یا نه ساعت خاموشی داشته باشیم که این مقدار به مرور و طی یک تا دو ماه به دو یا سه ساعت کاهش یافته و سپس به صفر می‌رسد. در مقابل، رژیم صهیونیستی یک نیروگاه اصلی دارد که بیش از بیست درصد برق آن را تأمین می‌کند و عملاً بالای نود درصد برق این رژیم با پنج نیروگاه تأمین می‌شود. اگر نیمی از این پنج نیروگاه، یعنی دو یا سه تای آنها، از بین برود، عملاً برقی نخواهند داشت. همچنین آب شرب کشور عمدتاً از طریق خطوط لوله تأمین می‌شود و بیش از نود درصد آن به این روش است و سهم آب‌شیرین‌کن‌ها بسیار ناچیز است، در حالی که در کشورهای حاشیه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی وضعیت برعکس است و اگر برق از دست برود، آب‌شیرین‌کن‌ها از کار می‌افتند و آب نیز نخواهند داشت. **بنابراین در حوزه زیرساخت، ممکن است آسیب ببینیم اما آسیبی که دشمن متحمل می‌شود، با ما قابل مقایسه نیست و آنها به مرز نابودی می‌رسند، در حالی که ما سختی‌هایی را تحمل خواهیم کرد.**

جبهه اقتصادی: چهل و چند سال است که تحریم را تحمل می‌کنیم و نزدیک به ده سال است که فشار حداکثری را تجربه می‌نماییم. سال‌هاست با تورم چهل تا پنجاه درصدی مواجه هستیم. آسیب‌هایی که در جنگ دیدیم، هرچند جدی بوده‌اند و بخشی از آنها زیان‌های مستقیم ناشی از جنگ و بخش بزرگتری به عنوان عدم‌النفع قابل محاسبه است، اما قابل مدیریت به نظر می‌رسند. برای نمونه، فولاد مبارکه که یک صادرکننده بود و هدف قرار گرفته، چند ماهی از کار می‌افتد و صادرات و ارزآوری آن از سبد ارزی کشور خارج می‌شود که عدم‌النفع محسوب می‌شود. این آسیب‌ها احتمالاً کشور را دچار ابرتورمی در کوتاه‌مدت



می کنند و ممکن است با تورم های سنگین در کالاهای مرتبط با پتروشیمی، آهن و فولاد مواجه شویم و روزهای سختی را تجربه کنیم. البته این مختص جمهوری اسلامی نیست؛ کل زنجیره تأمین و توزیع کالا در دنیا در حال مختل شدن است و آن کشوری برنده است که تولیدکننده باشد. در کالاهای اساسی مانند گندم، تولیدکننده هستیم و خودکفایی نسبی داریم، بنابراین قحطی کالا به گونه ای که نان مردم به مخاطره افتد، رخ نخواهد داد، اما ممکن است میلگرد کمیاب یا گران شود و تورم سنگینی به جامعه، به ویژه قشر ضعیف، فشار آورد. با این حال، با استقامت و تاب آوری و فشار متقابل از طریق تنگه هرمز و سایر ابزارها، آنها زودتر از ما به سطح تسلیم خواهند رسید. لذا از بعد اقتصادی نیز هرچند نگرانی هایی وجود دارد، اما با تدبیر دولت و همت مسئولین و مشارکت مردم، می توان از آن عبور کرد.

جبهه شناختی: عمده نگرانی در این حوزه است. پس از شکست هیتلر، هیچ ایدئولوژی ای به جز مارکسیسم در برابر آمریکا قرار نداشت و وقتی شوروی فروپاشید، تنها ایدئولوژی حاکم بر جهان، همان ایدئولوژی مسلط بر آمریکا و رژیم صهیونیستی بود. حتی رقبای اقتصادی و سیاسی مانند چین، روسیه و برخی کشورهای دیگر، ایدئولوژی جدیدی نداشتند. در حوزه نظامی، روسیه رقیب آمریکا و در حوزه اقتصادی، چین رقیب آن محسوب می شود و ما نیز در بعد نظامی رقیب و در بعد اقتصادی می توانیم آمریکا را اذیت کنیم، اما قدرت اقتصادی چین از ما بیشتر و قدرت نظامی روسیه نیز در ابعادی از ما بالاتر است. با این حال، در **حوزه ایدئولوژیک، در حوزه فکر و در نرم افزار حکمرانی،** هیچ یک از این کشورها حرفی برای گفتن ندارند. این نرم افزار حکمرانی، تعیین کننده ترین مؤلفه در قدرت است. مغول ها به کشور حمله کردند و همه جا را ویران ساختند و به راحتی فتح کردند، اما امرا و وزرای همین مغول ها، ایرانی ها شدند، چون نرم افزار حکمرانی را در اختیار نداشتند و ناچار بودند از کاردان های ایرانی در حکمرانی خود بهره بگیرند، لذا خط و زبان ما تغییر نکرد و آنها مجبور شدند خط و زبان ما را بیاموزند. اکنون نیز تنها ایدئولوژی و تنها نرم افزار حکمرانی که در برابر تفکر اومانیسمی و لیبرالیسمی حاکم بر جهان، که مبتنی بر فردگرایی و آزادی بی قید و شرط است، ایستاده، جمهوری اسلامی و تفکر انقلاب اسلامی و تشیع، به معنای محبت به امیرالمؤمنین (ع) و اباعبدالله الحسین (ع) است.

لذا **اصلی ترین محور برخورد با آمریکا، بحث شناختی و اراده هاست.** همان گونه که در حوزه اقتصادی در این شصت و چند روز پس از جنگ رمضان آسیب زدیم و در بعد نظامی ضربات مهلکی به آنها وارد کردیم، در جنگ های شناختی نیز چند شکست از آنها خورده ایم، هرچند پیروزی هایی نیز داشته ایم؛ از جمله فعالیت سایت های توییتری وزارت خارجه، نمایش اقتدار مردم در خیابان ها که تعبیر درست و دقیق و حکیمانه رهبری از آن «مبعوث شدن مردم» بود و امامتی که مردم بر امت داشتند. اما در کنار اینها، به ویژه پس از مرحله سقوط نظامی، یعنی پس از روز چهلیم جنگ، ضربات و آسیب هایی در حوزه شناختی متوجه شدیم. آمریکا حمله ای به ما کرده، هیچ یک از اهدافش محقق نشده، به التماس افتاده و شروطی را که ما تعیین کردیم، پذیرفته و توییت کرده و آتش بس شده است. البته این توییت قطعاً نیرنگ بوده و قصد داشته در ادامه زیر آن بزند، چنانکه زد، زیرا دروغگو و دورو هستند.

اما این واقعیت که ابرقدرتی مثل آمریکا با آن تکبر و غرور، مجبور شده است ولو به دروغ، آن ده شرط را بپذیرد، پیروزی بزرگی است. اما خوانش خیابان از این اتفاق، چه بود؟ شکست. در ماجرای تنگه هرمز نیز توانستیم شروط خود را بر رژیم صهیونیستی و آمریکا تحمیل کنیم و آنها آتش بس در لبنان را بپذیرند و ما در ازای آن فقط چند ساعت تنگه هرمز را باز کردیم، اما این نیز پیروزی خوانش نشد. اصلی ترین محل ابهام و ایراد و چالش، همین اراده و شناخت است که دشمن دارد ایجاد می کند. همان گونه که رهبر معظم در پیام خود فرمودند که باید چشم و گوش خود را به دشمن ندوزیم و به حرف دشمن اعتماد نکنیم، متأسفانه



گاهی این اتفاق می افتد که با توییت رئیس جمهور آمریکا، برخی کنش ها و واکنش ها انجام می شود. لذا اصلی ترین حوزه نگرانی، این جبهه شناختی است.

راهکارهای عملیاتی و فوری

در حوزه اقتصادی که چالش هایی وجود دارد و احتمالاً چالش های فزاینده ای نیز در ادامه مسیر، در صورت عدم توافق مطلوب یا توافقی که منافع کشور را تأمین نکند، پیش خواهد آمد، باید تدابیر لازم اندیشیده شود. **روح مایه و شالوده همه راهکارها، مردم هستند**، نه دولت. دولت نقش قاعده گذاری و سیاست گذاری دارد، اما همان گونه که در نبرد نظامی، امنیتی و اطلاعاتی تا زمانی که مردم وارد صحنه نشده بودند، پیروزی حاصل نشد و وقتی مردم وارد میدان شدند، ایست بازرسی ها را مردم نگه داشتند، میادین شهر را مردم حفظ کردند و امنیت جاری را مردم تأمین نمودند و پیروزی حاصل شد، در عرصه اقتصادی نیز تا زمانی که مردم به معنای حقیقی کلمه و نه به صورت ظاهری و ساختگی وارد گود نشوند، موفقیت های اقتصادی بعید به نظر می رسد.

تعیین تکلیف جنگ: در اولویت ترین کار، تعیین تکلیف جنگ است. اگر در وضعیت محاصره دریایی باقی بمانیم و حالت نه جنگ و نه صلح حاکم شود، روزهای سختی را تجربه خواهیم کرد. باید محاصره دریایی به هر نحو ممکن، چه از طریق نبرد سیاسی، چه نظامی یا هر تاکتیک دیگری، شکسته شود و این محاصره پابرجا نماند.

مدیریت زنجیره توزیع: آشفته بازاری در زنجیره توزیع کشور ایجاد شده که با نظارت صرف و اقدامات پلیسی و تعزیراتی حل نخواهد شد. اگر هفتاد میلیون مأمور بر سر هفتاد میلیون ایرانی قرار داده شود، هر کس به نحوی از آن خواهد گریخت. زنجیره تأمین و توزیع کالا باید برای حاکمیت شفاف شود؛ نه لزوماً برای مردم، هر چند در برخی موارد شفافیت برای مردم نیز مطلوب است، اما حاکمیت باید بداند چه چیزی، در کجا و به چه مقدار در اختیار دارد تا بتواند مدیریت کند. برای نمونه، اگر ندانیم چند تن قند و شکر در کشور موجود است و در کجا توزیع می شود، نمی توان مدیریتی بر آن اعمال کرد. یکی از مصادیق این شفافیت، **سامانه جامع تجارت** است که در دسترس هر نهاد و شخصی قرار دارد و باید تکمیل شود، چراکه اکنون در شرایط جنگی به سر می بریم.

پذیرش شرایط جنگی توسط دستگاه های اجرایی: دولت و دستگاه های اجرایی باید بپذیرند که تا اطلاع ثانوی در شرایط جنگی هستند. با آن مدل بوروکراتیک و خشک اداری نمی توان کشور را در شرایط جنگی اداره کرد. باید برخی مرزهای مغل و بوروکراسی شکسته شوند و آتش به اختیاری در عین حفظ مرکزیت دولت، در دستگاه های اجرایی شکل گیرد تا **ابداً عها و ابتکارهایی** پدید آید که بتواند تحریم های داخلی و محاصره خارجی را دور بزند و در عرصه اداری و اقتصادی کشور راه گشا باشد.

جایگزینی زنجیره های تأمین: عمده تأمین کشور ناظر به جنوب است، به ویژه بندرعباس، بوشهر و بندر شهید رجایی. اکنون باید مسیرهای شمالی، لجستیک چابهار و مسیر ریلی تقویت و جایگزین شوند. عمده نفع آمریکا در کنترل تجارت دریایی است. هرگاه تجارت از دریا به ریل و خشکی شیفت داده شود، بازی جدیدی شکل می گیرد. طرح «یک کمر بند، یک راه» چین، همان جاده ابریشم را احیا می کرد و همه کشورهای مسیر آن به نحوی درگیر شدند؛ برای نمونه، وقایع مربوط به خانم مهسا امینی، یا حواشی قیمت سوخت در مغولستان و سایر کشورها، همه در راستای اختلال در این مسیر بود. اکنون بهترین فرصت برای احیای این مسیر است. پیش از جنگ، این مسیر ریلی به طور مستقیم از چین به ایران، هفت روز یک بار مورد



نرم افزار حکمرانی در تقابل با استکبار

استفاده قرار می گرفت و اکنون سه روز یک بار شده و باید بیش از پیش تقویت شود. عمده تبادلات تجاری با چین است و حدود سی و چند درصد از تبادلات تجاری خارجی با این کشور گره خورده که عدد واقعی آن بیشتر نیز هست. این مبادلات را می توان بدون دلار انجام داد و **واحدهای پولی بین المللی مانند یوان را جایگزین دلار کرد**. درآمدهای ارزی کشور پایین است و چاره ای جز این نیست، هرچند از منافع تنگه هرمز نیز بهره مند خواهیم شد، اما در کوتاه مدت شاید کارگشای اقتصاد نباشند و باید تدابیر دیگری اندیشید.

توزیع یارانه های هدفمند: توزیع یارانه ها مانند کالابریک باید ادامه یابد، بیشتر شود و دقیق تر گردد. دهک بندی کشور متأسفانه صحیح نیست و داده های دهک یک تا ده، داده های دقیقی نیستند. این داده ها باید اصلاح شوند و توزیع یارانه ها متناسب با دهک بندی واقعی و دقیق صورت گیرد تا هر کس به سهم و نیاز خود و به همان اندازه که از تورم تأثیر می پذیرد، از دولت کمک دریافت کند.

تأمین مالی بنگاه های داخلی: بنگاه های داخلی با تعطیلی و کمبود نقدینگی شدیدی مواجه شده اند و آمار ثبت نام برای بیمه بیکاری به شدت فزاینده است. باید تأمین مالی آنها ساماندهی شود. قوانین دوره قبل که برای شرایط عادی مناسب بود، مانند الزام به اعلام منشأ ارز برای هرگونه سرمایه گذاری، در شرایط جنگی پاسخگو نیست. باید اعلام شود که هر کس هر ارزی را از هر منشأ و به هر نحوی می تواند به کشور بیاورد و سرمایه گذاری کند و از لحظه ورود به کشور به بعد، برای حاکمیت اهمیت دارد. پول های بلوکه شده هموطنان در امارات و سرمایه گذاری هایی که در ترکیه وجود دارند، اکنون فرصت بازگشت دارند و می توانند تأمین مالی خوبی برای بنگاه های تجاری در سطوح خرد و کلان فراهم آورند.

تأمین کالاهای اساسی: نباید منتظر تعمیر پتروشیمی های آسیب دیده ماند تا کالا از طریق آنها تأمین شود. باید برای تأمین کالاهای کشور در حوزه مواد اولیه، به ویژه مواد اولیه اساسی مانند دارو که در ماده موثره اکثراً واردکننده هستیم، تدبیر شود. کمبودهای دارویی که گاهی دیده می شود، به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. قانون برنامه هفتم در فصل سلامت، به ذخایر راهبردی شش ماهه اشاره دارد که متأسفانه به نحو مطلوب توسط سازمان غذا و دارو عملیاتی نشده بود و در طول جنگ، کمبودهایی در داروهای بیمارستانی و تجهیزات مصرفی حس شد. باید هرچه سریع تر هم برای تأمین مالی و هم برای تأمین کالایی این موضوع تدبیر شود.

جمع بندی و تأکید بر نبرد شناختی

آنچه بیان شد، مروری بر گذشته، تبیین وضعیت فعلی و ارائه راهکارها و دغدغه ها در حوزه جنگ وجودی و جنگ موجودیتی بود که با جبهه باطل در پیش است. اصلی ترین محور این نبرد، همان بحث شناختی و اراده است که می تواند آینده کشور را تعیین کند و از این پیچ تاریخی عبور دهد. نقش مردم در همه عرصه ها، به ویژه در جبهه اقتصادی و شناختی، نقشی محوری و تعیین کننده است و انعطاف پذیری دستگاه های اجرایی و پذیرش شرایط جنگی، از الزامات اجتنابناپذیر این مسیر سخت اما پرامید به شمار می رود.



مِتود

مرکز توسعه دانش مسئله محوری

    Mtood_ir

۰ ۲ ۱ ۹ ۱ ۰ ۹ ۳ ۴ ۲ ۴

۰ ۹ ۰ ۱ ۲ ۱ ۵ ۳ ۹ ۵ ۷

تهران، میدان ولیعصر، بلوار کشاورز، خیابان شوریده
تقاطع خیابان شوریده و پرویز، ساختمان سبحان، پلاک ۵، واحد ۳